

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۳۹

آیه ۱۴۲

آیه و ترجمه

و وعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممنها بعشر فتم میقت ربه اربعین لیلة و قال موسی لآخیه هرون اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین ۱۴۲

ترجمه :

۱۴۲ - و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم سپس آنرا با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب میعاد پروردگارش (با او) چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت جانشین من در میان قوم من باش و (آنها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما.

تفسیر :

وعده گاه بزرگ

در این آیه اشاره به یکی دیگر از صحنه های زندگی بنی اسرائیل و درگیری موسی با آنها شده است و آن جریان رفتن موسی به میعادگاه پروردگار و گرفتن احکام تورات از طریق وحی و تکلم با خدا و آوردن جمعی از بزرگان بنی اسرائیل به میعادگاه برای مشاهده این جریان و اثبات اینکه هرگز خداوند را با چشم نمی توان دید می باشد، که به دنبال آن داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل و انحراف از مسیر توحید و آن غوغای عجیب سامری ذکر شده است. نخست می گوید: «ما به موسی (علیه السلام) سی شب (یک ماه تمام) مواعده کردیم، سپس با ده روز دیگر آن را کامل ساختیم، و وعده خدا با او در چهل شب پایان یافت» (و وعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممنها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة).

«میقات» از ماده وقت به معنی وقتی است که برای انجام کاری تعیین

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۰

شده است، و معمولاً بر زمان اطلاق می شود، اما گاهی به مکانی که باید کاری

در آن انجام پذیرد، گفته می‌شود، مانند «میقات حج» یعنی مکانی که هیچکس بدون احرام نمی‌تواند از آنجا بگذرد.

سپس چنین نقل که «موسی به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و در راه اصلاح آنها بکوش و هیچگاه از طریق مفسدان پیروی مکن» (و قال موسی لآخیه هارون اخلفنی فی قومی و اصلح ولا تتبع سبیل المفسدین).

### در اینجا به چند موضوع باید توجه داشت

۱ - نخستین سؤالی که در مورد آیه فوق پیش می‌آید این است که چرا وعده چهل روز یکجا بیان نشده بلکه نخست می‌فرماید سی روز، سپس ده روز به عنوان متمم بر آن می‌افزاید در حالی که در آیه ۱۵۱ بقره این چهل روز به صورت واحد، ذکر شده است؟

مفسران درباره این تفکیک، تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده‌اند، ولی آنچه بیشتر به نظر میرسد و با روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز سازگار است این است که گرچه در متن واقع، بنا بر چهل روز بوده اما خداوند برای آزمودن بنی اسرائیل نخست موسی (علیه‌السلام) را برای یک‌مواعهده سی روزه دعوت نمود سپس آن را تمدید کرد، تا منافقان بنی اسرائیل صفوف خود را مشخص سازند.

از امام باقر (علیه‌السلام) چنین نقل شده که فرمود: هنگامی که موسی (علیه‌السلام) به وعده‌گاه الهی رفت با قوم خویش قرار گذاشته بود غیبت او سی روز بیشتر طول نکشد، اما هنگامی که خداوند ده روز بر آن افزود، بنی اسرائیل گفتند: موسی (علیه‌السلام) تخلف کرده است، و به دنبال آن دست به کارهایی که می‌دانیم زدند (و

---

### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۱

گوساله‌پرستی کردند).

در اینکه این چهل روز، موافق چه ایامی از ماه‌های اسلامی بوده، از بعضی روایات استفاده می‌شود از آغاز ذیقعه شروع، و به دهم ذیحجه (عید قربان) ختم گردیده است، اگر می‌بینیم تعبیر به چهل شب (اربعین لیله) در قرآن شده است نه چهل روز، ظاهراً به خاطر این است که مناجات موسی (علیه‌السلام) و گفتگویش با پروردگار بیشتر در شب انجام می‌شده است.

۲ - سؤال دیگری که در اینجا پیش می‌آید این است که مگر هارون پیامبر نبود که موسی (علیه السلام) او را به جانشینی خود و رهبری و امامت بنی اسرائیل منصوب کرد؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه مقام نبوت چیزی است و مقام امامت چیز دیگر، هارون پیامبر بود ولی عهده‌دار مقام رهبری همه جانبه بنی اسرائیل نبود، بلکه مقام امامت و رهبری همه جانبه مخصوص موسی (علیه السلام) بود، اما به هنگامی که می‌خواست برای مدتی از قوم خود جدا شود، برادرش را به عنوان امام و پیشوا انتخاب کرد.

و از اینجا روشن می‌شود که مقام امامت مقامی برتر از مقام نبوت است (شرح بیشتر درباره این موضوع را در سرگذشت ابراهیم ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره جلد اول صفحه ۳۱۱ بیان کردیم).

۳ - باز سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه موسی (علیه السلام) به برادر خود گفت: در اصلاح قوم بکوشد و از پیروی راه مفسدان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۲

خودداری کند با اینکه هارون، پیامبر بود و معصوم و هرگز پیرو طریق مفسدان نبود.

در پاسخ می‌گوئیم: این در حقیقت یک نوع تاکید برای توجه دادن برادر به اهمیت موقعیت خود در میان بنی اسرائیل می‌باشد و شاید این موضوع را نیز می‌خواست برای بنی اسرائیل روشن سازد، که در برابر اندرزها و نصایح و رهبریهای خردمندانه هارون، تسلیم باشند و امر و نهی و اندرز او را بر خود سنگین نشمرند، و دلیل بر کوچکی خود ندانند، همانطور که هارون با آن مقام برجسته‌اش در برابر نصیحت و اندرز موسی (علیه السلام) کاملاً تسلیم بود.

#### یک میقات یا چند میقات

۴ - چهارمین سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا موسی (علیه السلام) تنها یک اربعین به میقات رفت و در همین اربعین بود که احکام تورات و شریعت آسمانی خود را از طریق وحی دریافت داشت و نیز در همین اربعین بود که جمعی از بزرگان بنی اسرائیل را به عنوان نماینده همه قوم با خود برد، تا شاهد نزول احکام تورات باشند و نیز به آنها بفهماند که

خداوند به هیچوجه با چشم مشاهده نمیشود؟ و یا اینکه اربعینهای متعددی بوده؟ در یکی تنها برای گرفتن احکام و در دیگری همراه بزرگان بنی اسرائیل و احتمالا اربعین دیگری برای مقاصدی غیر از اینها با خداوند میعاد داشته است (چنانکه از سفر خروج تورات کنونی از باب ۱۹ تا ۲۴ نیز چنین استفاده می شود).

باز در اینجا در میان مفسران گفتگو است، ولی آنچه با توجه به آیه مورد بحث و آیات قبل و بعد آن، بیشتر به ذهن می رسد، این است که همه مربوط به یک واقعه است، زیرا گذشته از اینکه تعبیر آیه بعد و لما جاء موسی لمیقاتنا

---

### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۳

(هنگامی که موسی به میقات آمد) کاملاً متناسب با وحدت این دو جریان است، آیه ۱۴۵ همین سوره به خوبی نشان می دهد که جریان الواح تورات و دریافت احکام این شریعت نیز در همین سفر بوده است. تنها چیزی که ممکن است دلیل بر تعدد میعادهای موسی با بنی اسرائیل گرفته شود، آیه ۱۵۵ همین سوره است (و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لمیقاتنا ...) که به خواست خدا بزودی ضمن بیان تفسیر آن، عدم منافاتش را روشن خواهیم ساخت.

### ۵ - حدیث منزله

بسیاری از مفسران اهل تسنن و شیعه در ذیل آیه مورد بحث اشاره به حدیث معروف منزله کرده اند، با این تفاوت که مفسران شیعه آن را به عنوان یکی از اسناد زنده خلافت بلا فصل علی (علیه السلام) گرفته، ولی بعضی از مفسران اهل تسنن ضمن عدم قبول آن، تاخت و تاز بیرحمانه و تعصب آمیزی به شیعه دارند.

برای روشن شدن این بحث، نخست لازم است اسناد و متن این حدیث را بطور فشرده بیاوریم، و سپس درباره دلالت آن، و بعد در مورد حملاتی که آن دسته از مفسران به ما دارند بحث و بررسی کنیم:

### اسناد حدیث منزله

۱ - عده زیادی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره جریان جنگ تبوک چنین نقل کرده اند: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خرج الی تبوک و استخلف علیا فقال اتخلفنی فی الصبیان والنساء قال الا

---

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۴

الا انه ليس نبی بعدی: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی تبوک حرکت کرد و علی (علیه السلام) را به جای خود قرار داد، علی (علیه السلام) عرض کرد آیا مرا در میان کودکان و زنان میگذاری (واجازه نمی دهی با تو به میدان جهاد بیایم) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی (علیه السلام) باشی جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود عبارت بالا در معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن یعنی صحیح بخاری نیز از سعد بن ابی وقاص نقل شده است. در صحیح مسلم که آن هم از کتب درجه اول آنان محسوب می شود در باب فضائل الصحابه همین حدیث از سعد نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی: تو نسبت به من، به منزله هارون از موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست در این حدیث که صحیح مسلم نقل کرده مطلب به صورت کلی اعلام شده و اشاره به جنگ تبوک دیده نمیشود.

و نیز در همان کتاب کمی پس از ذکر حدیث به گونه کلی گفتار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جنگ تبوک، همانند صحیح بخاری جداگانه آورده است.

در سنن ابن ماجه نیز عین این مطلب آمده است.

در سنن ترمذی مطلبی بر این اضافه دارد که معاویه روزی به سعد گفت چرا ناسزا به ابو تراب (یعنی علی (علیه السلام) نمیگویی؟! گفت: من سه مطلب را به خاطر دارم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی (علیه السلام) فرمود، هنگامی که به یاد این سه مطلب میافتم نمیتوانم به او ناسزا بگویم، سپس یکی از این سه مطلب را جریان

---

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۵

جنگ تبوک و جملهای را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق علی (علیه السلام) فرمود، ذکر می کند. در کتاب مسند احمد در حدودده مورد اشاره به این حدیث شده است که گاهی در آن از جنگ تبوک سخن به میان

آمده و گاهی بدون ذکر جنگ تبوک این جمله بطور کلی بیان گردیده است. در یکی از این موارد نقل می‌کند که ابن عباس نشسته بود جمعی نزد او آمدند و به او گفتند یا به همراه ما بیا و یا این عده‌ای که در مجلس نشسته‌اند از مجلس بروند (ما با تو سخنی داریم) ابن عباس گفت: من باشما می‌آیم، تا آنجا که می‌گوید: ابن عباس داستان جنگ تبوک و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نقل کرد و در آخر آن اضافه نمود: انه لا ینبغی ان اذهب الا و انت خلیفتی: شایسته نیست که من بروم مگر اینکه تو جانشین من باشی. در کتاب خصائص نسائی نیز عین این حدیث آمده است و همچنین در کتاب مستدرک حاکم و تاریخ الخلفاء سیوطی و صواعق المحرقة ابن حجر و سیره ابن هشام و سیره حلبی و کتب بسیار دیگر. و میدانیم این کتب از کتابهای معروف و درجه اول اهل تسنن است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۶

قابل توجه اینکه حدیث فوق را تنها سعد بن ابی وقاص از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نکرده است بلکه عده‌ای از صحابه که تعداد آنها بیش از بیست نفر است آنرا نقل کرده‌اند: از جمله جابر بن عبد الله و ابو سعید خدری و اسماء بنت عمیس و ابن عباس و ام سلمه و عبد الله بن مسعود و انس بن مالک و زید بن ارقم و ابو ایوب و جالبتر اینکه معاویه و عمر بن خطاب نیز این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند. محب الدین طبری در ذخائر العقبی نقل می‌کند که مردی نزد معاویه آمد و سؤالی از او کرد، معاویه در پاسخ گفت: این مساله را از علی (علیه السلام) بپرس او بهتر میداند، مرد گفت ای امیر مؤمنان! (منظورش معاویه بود) جواب تو در این باره از جواب علی (علیه السلام) نزد من خوشتر است، معاویه گفت: سخن بدی گفתי و سپس گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق علی (علیه السلام) این جمله را فرمود: انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی، سپس افزود هنگامی که عمر مطلبی برایش مشکل میشد از علی (علیه السلام) می‌پرسید. ابو بکر بغدادی در تاریخ بغداد از عمر بن خطاب چنین نقل می‌کند: مردی را دید که به علی ناسزا می‌گوید، عمر گفت: من گمان می‌کنم مرد منافقی باشی!، برای اینکه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم می‌فرمود: انما

علی منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي.

### حدیث منزله در هفت مورد

نکته دیگر اینکه بر خلاف آنچه بعضی تصور میکنند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۷

سخن را تنها در جنگ تبوک نفرموده، بلکه در چندین مورد دیگر نیز این جمله از او شنیده شده است، از جمله اینکه:

۱ - در يوم المؤاخاة اول یعنی در نخستین مرتبه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه میان یارانش پیمان برادری بست، علی (علیه السلام) را برای این پیمان برای خودش انتخاب نمود و فرمود: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي.

۲ - در يوم المؤاخاة ثانیه یعنی روز دیگری که در مدینه میان مهاجر و انصار پیمان برادری برقرار ساخت باز در اینجا علی (علیه السلام) را به عنوان برادری خود انتخاب نمود و این جمله را به او فرمود: و انت منی بمنزلة هارون من موسى غیر انه لا نبي بعدي و انت اخی و وارثی.

۳ - ام سلیم که از زنان با شخصیت و از دعوت کنندگان به سوی اسلام بود و پدر و برادرش در میدان جهاد در خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شربت شهادت نوشیدند، و به خاطر اینکه شوهرش، دعوت اسلام را نپذیرفت از او جدا شد، گهگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دیدنش به خانه او می آمد (و او را تسلی میداد) روزی به او فرمود: ای ام سلیم ان علیا لحمه من لحمی و دمه من دمی و هی منی بمنزلة هارون من موسى علی گوشتش از گوشت من و خونس از خون من و او نسبت به

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۸

من همانند هارون است نسبت به موسی.

۴ - ابن عباس میگوید: روزی عمر بن خطاب گفت: نام علی را به بدی نبرید زیرا من از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه جمله درباره او شنیدم که اگر یکی از آنها را میداشتم از آنچه آفتاب بر آن میتابد نزد من محبوبتر بود، من و ابوبکر و ابو عبیده و جمعی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)



نزد او بودیم و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تکیه بر علی کرده بود، دست بر شانه او زد سپس فرمود: انت یا علی اول المؤمنین ایمانا و اولهم اسلاما ثم قال انت منی بمنزلة هارون من موسی: ای علی تو نخستین مردی هستی که به خدا ایمان آوردی و نخستین کسی هستی که اسلام را پذیرفتی، تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی.

۵ - نسائی در کتاب خصائص نقل می کند که علی (علیه السلام) و جعفر و زید درباره سرپرستی فرزند حمزه با هم گفتگو داشتند و هر کدام میخواست، این خدمت به او سپرده شود، در این موقع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: انت منی بمنزلة هارون من موسی

۶ - در آن روز که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد درهای خانه هائی که به مسجد (منظور مسجد پیامبر است) گشوده میشد، بسته شود و تنها در خانه علی (علیه السلام) را باز گذارد، جابر بن عبد الله نقل می کند که به علی (علیه السلام) فرمود: انه يحل لك من المسجد ما يحل لي و انك منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴۹

بعدی: آنچه از مسجد برای من مجاز است برای تو نیز مجاز است زیرا تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی.

موارد ششگانه بالا که غیر از جریان غزوه تبوک است، همه را از کتب معروف اهل تسنن آوردیم و گرنه در روایاتی که از طرق شیعه وارد شده، موارد دیگری نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که این جمله را فرمود.

از مجموع اینها به خوبی استفاده می شود که حدیث منزله، موضوعی نبوده است که اختصاص به داستان تبوک داشته باشد بلکه یک فرمان عمومی درباره علی (علیه السلام) برای همیشه بوده است.

و از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از دانشمندان اهل سنت مانند آمدی تصور کرده اند که این حدیث متضمن حکم خاصی در مورد جانشینی علی (علیه السلام) در غزوه تبوک بوده است و ربطی به سایر موارد ندارد، به کلی بی اساس است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مناسبتهای مختلف و در جریانهای گوناگون این جمله را تکرار فرموده و این نشان می دهد که یک



حکم عمومی است.

### محتوای حدیث منزله

اگر با بینظری حدیث فوق را بررسی کنیم و از پیشداوریهای تعصب آمیز و بهانه جوئیها، خود را برکنار داریم، از این حدیث استفاده میکنیم که علی (علیه السلام) تمام مناصبی را که هارون نسبت به موسی (علیه السلام) و در میان بنی اسرائیل داشت - به جز نبوت - داشته است، زیرا لفظ حدیث عام است و استثناء جمله الا انه لا نبی بعدی نیز این عمومیت را تاکید می کند، و هیچگونه قید و شرطی در

---

### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۵۰

حدیث وجود ندارد، که آن را تخصیص بزند، بنابراین امور زیر را از حدیث میتوان استفاده کرد:

۱ - علی (علیه السلام) بالاترین و افضل امت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، همانگونه که هارون چنین مقامی را داشت.

۲ - علی (علیه السلام) وزیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و معاون خاص و پشتیبان او و شریک در برنامه رهبری او بود، زیرا قرآن همه این مناصب را برای هارون ثابت کرده است آنجا که از زبان موسی میگوید:

و اجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی، اشدد به ازری و اشرکه فی امری (سوره طه آیه ۲۹ تا ۳۲): وزیری از خاندانم برای من قرار ده، هارون برادرم را، نیروی مرا به او افزایش ده، و او را در برنامه من شریک ساز.

۳ - علی (علیه السلام) علاوه بر برادری عمومی اسلامی مقام خاص اخوت و برادری اختصاصی و معنوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارا بود.

۴ - علی جانشین و خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و باوجود او هیچکس دیگر چنین شایستگی را نداشت.

### پرسشها پیرامون حدیث منزله

جمعی از متعصبان ایرادهائی به حدیث فوق دارند که قسمتی از آن به قدری سست است که به راستی شایسته طرح نیست تنها با شنیدن بعضی از اینگونه ایرادات باید اظهار تاسف کرد که چرا پیشداوریهای حساب نشده به عده ای اجازه نمیدهد حقایق روشن را بپذیرند، ولی قسمتی از آنها که قابل طرح و گفتگو است ذیلا از نظر میگذرانیم:

ایراد اول - این حدیث تنها یک حکم محدود و خصوصی را بیان میکند، زیرا در غزوه تبوک وارد شده آنهم به هنگامی که علی (علیه السلام) از ماندن در مدینه در میان زنان و کودکان ناراحت بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دلداری او این جمله را بیان کرد، بنابراین منظور این بوده که تنها تو بر این گروه زنان و کودکان حکومت و رهبری داری!!

پاسخ این ایراد از بحثهای گذشته به خوبی روشن شد که بر خلاف تصویر این ایراد کنندگان حدیث مزبور، در یک واقعه و تنها در واقعه تبوک صادر نشده بلکه در موارد متعددی، به عنوان یک قانون کلی ذکر شده است که ما هفت مورد آنرا با ذکر اسنادش از کتب دانشمندان اهل تسنن در بحثهای گذشته آوردیم.

از این گذشته ماندن علی (علیه السلام) در مدینه یک کار ساده به منظور نگهداری زنان و کودکان نبود، بلکه اگر هدف این بود از بسیاری از افراد دیگر این کار ساخته بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگترین قهرمان شجاع سپاهش را برای هدف کوچکی آن هم در زمانی که به مبارزه یک امپراطوری بزرگ (امپراطوری روم شرقی) میرفت نمیگذاشت، پیدا است هدف این بوده که در غیبت طولانی او دشمنان فراوانی که در اطراف مدینه بودند و منافقانی که در خود مدینه وجود داشتند از فرصت برای درهم کوبیدن مدینه، قانون اسلام، استفاده نکنند، تنها کسی که میتواند این مرکز حساس را حفظ و نگهداری کند، علی (علیه السلام) بود.

ایراد دوم - میدانیم - و در تواریخ مشهور آمده است - که هارون در زمان خود موسی (علیه السلام) از دنیا رفت، بنابراین تشبیه به هارون، اثبات نمیکند که علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جانشین او باشد. شاید این مهمترین ایرادی است که به این حدیث شده است، ولی جمله

الا انه لا نبی بعدی پاسخ این ایراد را به خوبی می دهد، زیرا اگر گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که میگوید تو به منزله هارون نسبت به من هستی، مخصوص به زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، جمله الا انه لا

نبی بعدی هیچ لزومی نداشت، زیرا وقتی سخن مخصوص به زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، درباره بعد از او سخن گفتن کاملاً نامناسب است (و به اصطلاح این استثناء جنبه منقطع پیدا می کند که بر خلاف ظاهر کلام می باشد)

بنابراین وجود این استثناء به خوبی نشان می دهد که گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناظر به زمان بعد از مرگ او نیز بوده است منتها برای اینکه اشتباه نشود و کسانی علی (علیه السلام) را به نبوت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برگزینند، می فرماید: تو همه این مقامها را داری ولی بعد از من پیامبر نخواهی بود، بنابراین مفهوم کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این می شود که تو تمام مقامات هارون را داری، نه تنها در حیات من، بعد از وفات من هم این مقامات ادامه خواهد یافت (جز مقام نبوت).

و به این ترتیب روشن می شود که تشبیه علی (علیه السلام) به هارون از نظر مقامات است نه از نظر مدت ادامه این مقامات، هارون نیز اگر زنده می ماند مسلماً هم مقام جانشینی موسی را داشت و هم مقام نبوت را. و با توجه به اینکه هارون طبق صریح قرآن هم مقام وزارت و معاونت موسی (علیه السلام) را داشت و هم شریک در رهبری (تحت نظر موسی بود، و هم پیامبر بود، تمام این مقامات بجز نبوت برای علی (علیه السلام) ثابت می گردد، حتی بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گواهی جمله الا انه لا نبی بعدی.

ایراد سوم - ایراد دیگری که در این زمینه شده است این است که لازمه استدلال به این حدیث آن است که علی حتی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منصب ولایت و رهبری امت را داشته است، در حالی که دو امام و دو رهبر در عصر واحد ممکن نیست؟

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۵۳

ولی با توجه به یک نکته پاسخ این ایراد نیز معلوم می شود و آن اینکه بدون شک هارون نیز در عصر موسی (علیه السلام) مقام رهبری بنی اسرائیل را داشت، ولی نه یک رهبر مستقل بلکه رهبری که زیر نظر موسی (علیه السلام) انجام وظیفه میکرد، علی (علیه السلام) نیز در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معاون او در مساله رهبری امت اسلام بود و بنابراین بعد از وفات او رهبر

مستقل محسوب خواهد گشت.

در هر حال حدیث منزله که از نظر اسناد از محکمترین روایات اسلامی است که در کتب تمام گروههای مسلمین بدون استثنا آمده است از نظر دلالت نیز برای اهل انصاف در زمینه افضلیت علی (علیه السلام) نسبت به تمام امت و همچنین جانشینی بلا فصل او نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روشن است، ولی عجیب این است که بعضی نه تنها دلالت حدیث را بر خلافت نپذیرفتند، بلکه گفته اند کمترین فضیلتی رانیز برای علی (علیه السلام) ثابت نمی نماید و این براستی حیرت آوراست!!